

شاهنشاهی ایران آرمانهای الای انسانی

اراستوانه کورش تا ژیرون حدت گزاران شهر

« او، نه يك مسیح آسمانی، که يك مسیح زمینی بود. او می خواست مردم را آشتی دهد و حس همبستگی بشری را زنده کند. فتح بزرگ او همین است»

«کتاب» بسوی «تلا» روان شدم... خونهای بسیار ریختم و با یورش شهر را بگشادم و سه هزار سرباز را از دم تیغ گذراندم. بسیاری را در آتش انداختم و اسرای زیادی زنده گرفتم و پاره‌ای را از دست وانگشت بریدم و به گوش و بینی دیگران تیغ زدم. انبوهی را از دیده مجروح کردم. از زنده‌ها و از سرها پشته ساختم و سرها را به تاکهای بیرون شهر آویختم و دختران و پسران جوان را در آتش افکندم.»
(شرح یکی از فتوحات آشور بانی‌بال
به سال ۸۸۴ پیش از میلاد)

«در مدت یکماه سراسر کشور ایلام را به ویرانه‌ای تبدیل ساختم. صدای مردم و صدای چهارپایان کوچک و بزرگ و هر نوع زرمه و شادی و سرور را در مزارع و دشت‌ها خاموش کردم و آنرا بصورتی در آوردم که گورخر و آهو و سایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند.»
این متن که زشت‌ترین و محکوم‌ترین شکل غرور را باز می‌نماید، از آشور بانی‌بال فاتح خودخواه آشور است که به لوحه‌های سنگی نقش بسته است.

این نمونه‌ها و بسیاری دیگر که فرصت نشان نیست، نشان می‌دهند که دورماندن از فضیلت و اصول انسانی از سونی و ست بودن عناصر و عوامل فرهنگی از سوی دیگر، از ظلم و ستم و از توحش و بیداد، برای فرمانروایان دوران باستان، افتخار می‌آفرید. اما در برابر این سنگ‌نبشته‌ها و لوحه‌ها، به لوحه کوروش برمی‌خوریم که صادقانه‌ترین نشان‌دهنده فرهنگ و خصلت متفاوت اوست، و نیز نمایانده‌ی فضیلتی که تا آن

کنت گویی نو، با بیانی چنین ستایش‌آمیز، فضیلت بی‌همتای کوروش را که باشکوه‌ترین سازنده‌ی تاریخ بود، با صمیمانه‌ترین شکل نمایش می‌دهد. و بیان گزنفون تاریخ‌نویس دوران باستان، شکوه این فضیلت را نمایانتر می‌کند:
« او، توانست دل‌های مردم و ملل مغلوب را طوری به خود جلب کند که همه می‌خواستند جز اراده او، هیچ نیروئی به آنان حکومت نکند...»

حتی شمشیر کوروش، شمشیر آشتی بود و وسیله‌ی آبادانی سرزمین‌ها و حفظ و رواج فرهنگ. اینست که ظهور او در دنیای باستان، حادثه‌ای بود که بر اساس ضرورت تاریخی و نیاز اجتماعی و سیاسی جوامع آن روز رخ داد و در معرفی عظیمی که کشت و کشتار فرمانروایان راه انداخته بود و آرامش و امنیت جمعی و فردی را از مردم گرفته بود، کوروش مترقی‌ترین و ضروری‌ترین مفاهیم اخلاقی و انسانی و فرهنگی را، البته در پناه و زیر چتر قدرت سالمی که به هم زدم بود، به دورترین نقاط جهان برد و بیدینگونه بود که از خود انسانی شریف و جاویدان ساخت.

پیش از او، فرمانروایان با بیان اینکه، ما فتح کردیم، ما به زور شمشیر سرزمینی را گرفتیم، کشتیم، سوختیم و از میان برداشتیم، می‌کوشیدند که در طول تاریخ برای خود افتخار بیافرینند:

«... به شهر حمله بردم و به یک ضرب شست متهورانه آنرا تسخیر کردم. ۶۰ هزار نفر از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم و پوستشان را ب دیوار شهر آویختم... از

روز بی سابقه بود :

« هنگامیکه من وارد بابل شدم ، به هیچکس اجازه ندادم که سرزمین سومر و « اکد » را ارباب کند . من ، نیازهای بابل و همه اماکن متکلمه را برای یهودی در نظر گرفتم . من ، یوغ ناروای شهروندان بابل را برداشتم . خانه‌های ویران را از نو ساختم و به بدبختی آنان پایان بخشیدم . من مملکت را از فساد پاک کردم . »

و با چنین خصلتی است که وقتی کوروش وارد بابل می‌شود ، از او چون نجات‌دهنده و دوست استقبال می‌کنند ، نه چون دشمنی سرسخت . این ، حتی اگر زائیده اختلافات طبقاتی بابل و ظلم و ستم طبقاتی حاکمه باشد ، ذره‌ای از خصلت انسانی و صفات عالی کوروش ، نمی‌گاهد . کوروش خود در لوح‌هاش می‌گوید :

« من با صلح و آشتی وارد بابل شدم . در میان عیش و سرور مردم کاخ شاهی را اشغال کردم . « مردوک » خدای بزرگ قلب نجیب ساکنان « بابل » را بسوی من برانگیخت ... اندیشه امور داخلی بابل و معابد متبرکه که آن مرا متأثر ساخت و ساکنان بابل انجام امیال خویش را دریافتند و یوغ ناشر اقمند از دوش ایشان برداشته شد . »

پیش از ورود کوروش به صحنه‌ی تاریخ ، که خود بزرگترین حادثه در تاریخ بود ، فرهنگ و ارزش‌های انسانی تا حدی سقوط کرده بود که ترجمه معنای ترس می‌داد و تنها پادشاه ترس در دوران باستان ، مجازات بود . بنابراین ، هر چه از نیکوکاری و ارزش‌های نیک انسانی دور بودند ، عزیز می‌شدند . زمان ، زمان خشونت بود و فرمان فرمان‌لوی تیز شمشیر .

در چنین دنیایی ، به هنگام قتل عام‌ها ، منشیان مخصوص از تعداد کشته‌شدگان و کشتندگان آمار می‌گرفتند و سهم جنگاوران از غنایم جنگی به نسبت کشتاری که بدست آنها صورت گرفته بود ، تعیین می‌شد .

کور کردن اسرا ، شقه کردن مغلوبان ، به هم ریختن اساس تمدن و فرهنگ ، وسیله تشخیص سران نظامی و کشورگشایان بود . از چنین فضای سهمگین و مسمومی است که کوروش برمی‌خیزد . ابرمرد نیکی و انسان‌دوستی ، دریافت که دنیای معاصرش پیش از آنکه به فاتح و جنگجویی بزرگ نیاز داشته باشد ، محتاج یک مصلح و نجات‌بخش است ، اما درجهانی که قلب و اندیشه از کار افتاده ، صدای هیچ اصلاحگری نگوید نمی‌رسد .

در چنین شرایطی باید « نجات‌بخش » پیروزی عقل را

با برق شمشیر ضمانت کند . چرا که تنها زبان گویا و با نفوذ ، زبان شمشیر است . بر اساس این درک ، کوروش اصلاحگر به کوروش جهانگشا تبدیل شد ، اما جهانگشایی که تا امروز تاریخ نظیر او را بیاد نداشت . جهانگشایی که بجای ویران کردن و آتش‌زدن و تاراج ، فرهنگی تازه و اخلاقی نو را ترویج می‌کرد و پیامبر نیکی و صفات عالی انسانی بود . این جهانگشا ، آزادی را بعنوان غرامت به ملل مغلوب می‌پرداخت . و این حقیقتی است که « گرنفون » در این کلمات بیان می‌کند :

« کوروش فقط یک فاتح چیره‌دست نبود ، رهبری خردمند و واقع‌بین بود که برای ملت‌ها چون پدری مهربان و گرانمایه شمار می‌آمد » .

کوروش ، بی آنکه نسبت به آسمان و خدایان بی‌حرمتی کند ، بزرگترین حرمت را برای انسان ، خواست و رستگاری را برای زمین طلبید .

پیشوایان یهود کوروش را منجی و مسیح موعود می‌خواندند و آیات کتاب « عزرا » باب‌های اول و دوم کتاب « اشعیا » فصل ۵۴ مؤید این معنی است .

او ، به شهر آرامش داد

کوروش پس از تسخیر متصرفات دولت بزرگ ماد ، امپراتوری کوچک اما ثروتمند و پرتوان « لیدی » را برانداخت و بسوی « بابل » - یکی از کانون‌های اصلی دنیای باستان شتافت . او ، هر جا قدم می‌گذاشت پیروزی سایه به سایه‌اش بود . و فلسفه این معجزه در رفتاری بود که بر اساس نیکی و انسان‌دوستی و توجه به فرهنگ و ارزش‌های انسانی ، با ملل مغلوب در پیش می‌گرفت . وقتی وارد بابل شد ، مردم جشن گرفتند و سرود خواندند و با شادی به استقبالش آمدند ، نه آنطور که به پیشباز فاتح می‌روند . مل ، آنطور که از یک دوست و منجی استقبال می‌کنند . همین است که خود می‌گوید : « با صلح و آشتی وارد بابل شدم . » و در لوحه‌های بابلی آمده است که : « او به شهر آرامش داد . »

بنیان نیکی در خصلت‌های انسانی و مرتبه بلند فضیلت او چنان بود که حتی نسبت به « بنوید » سلطان مغلوب بابل مهربانی کرد . کوروش در نخستین سال فرمانروایی به بابل ، به اقدام تاریخی و انسانی بزرگی دست یازید که می‌شود سرفصل نیکی و انسان‌دوستی در دنیای باستان دانست .

او ، فرمان داد تا یهودیانی را که از ۷۰ سال پیش در بابل به اسارت درآمده بودند آزاد کنند . به یهودیان فرصت داد تا به موطن اصلی خود بازگردند و برای دلجویی از این قوم

۱ - کتاب سیروپدی اثر گرنفون ، ترجمه آقای مناجی .

رنجدیده ، فرمان تجدید بنای معبد یهودیان را در بیت المقدس صادر کرد .

« یهوه خدای آسمان ها جمیع ممالک روی زمین را بمن داد و امر فرمود تا خانه ای برای او در اورشلیم بنا کنم . »^۴
۴۰ هزار یهودی تحت حمایت کوروش به زادگاهی که از آن کنده شده بودند بازگشتند و بدینسان نام کوروش چون یک پیامبر به کتاب آسمانی بنی اسرائیل راه یافت .
« او ، شبان من است و عسرت مرا به پایان خواهد رساند . »^۵

با تعریف کوتاهی که از کوروش بدست دادیم ، می توان او را در تمام زمینه های تاریخی ، اجتماعی ، فرهنگی و انسانی ، در دنیای باستان «حادثه» ای دانست که بنیان های تمدن قدیم را زیر و رو کرد و دریچه های تازه ای بر روی تاریخ گشود .

او ، نه بخاطر آنکه بزرگترین امپراتوری دوران خویش را به وجود آورد ، نه بخاطر اینکه بی نظیرترین فاتح زمانه شد و حدود کشورش از یسکو به دریای «مغرب» و «احمر» و از سوی به سیحون رسید ، بلکه باین دلیل که اعتبار و هویت تازه ای به انسان و مفهوم نیکی داد و برای نخستین بار در جهان حقوق بشری را کشف کرد ، مبداء عصر تازه ای شد . او به تمدن مسیر گذشته اش را نشان داد . او انسان را از صورت یک بازوی جنگی مرگبار بیرون آورد و به او حتی فراتر از وحوش داد . این ، کلام اوست که :

« من انسانیت را بیشتر از جنگجویی می پسندم . »
و فضیلت این کلام ، درک تازه ای از انسان است که در دنیای کنهن سابقه نداشت .

ریشه های نیکی ، خصلت شاهان

ملت ایران ، از آن روزها که از «ایران» قبیله فلات ایران می کرد ، تا روزهایی که به قدرتی جهانی رسید ، و نیز تا آن سال ها که با قبایل وحشی اطراف فلات ایران به زد و خورد برخاست ، هیچگاه عامل نابود کننده و از میان برنده یا است کننده بنیان های تمدن و فرهنگ ملت های مغلوب نبود و فتح ، همیشه برایش با معنای سازش و آبادانی مترادف بود . بر این پایه ، همواره از درون و بیرون می ساخت و حتی زمانی که چکمه های ویرانگر فاتحان بر سینه اش سنگینی می کرد ، بدلیل همین جوهر و استحکام ، قادر به شکستن استخوان هایش نبود . اینست که پس از هر ویرانی وقتل عام که متوجهش می شد ، بار دیگر می ساخت و می پرداخت .

ملت ایران ، حتی بر مهاجمان شکست خورده که در برابر مدافعات سخت ایرانیان باسارت در می آمدند ، با مهربانی و اصول انسانی رفتار می کرد و اگر آنان را بکارهای اجباری

می گذاشت ، بخاطر جریان خرابی هایی بود که بر قلمرو عظیم شاهنشاهی ایران وارد آمده بود . تمام کوشش های شاپور اول ، شاپور دوم و خسرو اول ، شاهنشاهان ساسانی در بهره جستن از اسیران رومی ، از جمله همین اعمال بوده است ، و نه استثمار فرد از فرد .

هیچ يك از آثار ملل عالم ، همانند حماسه ملی شان ، بازگوینده اسرار درونی يك قوم در طول تاریخ نمی تواند بود . در متن این حماسه ها است که تمام آرزوها و آرمان های ملی ، همراه سرگذشت های نیاکان شکل گرفته است . حماسه ملی ایران نیز که دریای شکوه و حرکت است ، از همین گونه است . در سراسر این حماسه پر شکوه ، ملت ایران و شاهنشاهان و پلان ایرانی را نمی یابید که بی مقدمه و بیژنه بی سابقه ای انتقامی و بیرون از حدود و مقاصد دفاعی ، به گشایش خطه ای دست یازیده باشد .

همه جنگاوری ها و دلاوری ها و پیروزی های ایرانیان ، دنباله مدافعات آنان در برابر هجوم ملت های مجاور است ، چه تورانی و چه رومی و تازی .

از این گذشته ، حماسه ایران تنها گوینده و گزارش دهنده حادثه های نظامی و لشکر کشی ها و پیروزی های مردم ایران نیست ، بل ، بخش عظیمی از آن ، همراهی با خدمت هایی که شاهان پندین و بوجود آوردن و وسایل آسایش و رفاه جامعه های بشری انجام دادند . از آن جمله است خانه سازی ، ایجاد شهر و پوشش و خورش ها و نوشتن و خواندن و جشن ها و رایش ها و کشف های گوناگونی که با آسایش آدمیان می انجامد .

گوشه های درخشان دیگری از بخش های اصلی حماسه ملی ما ، سرشار است از کوشش هایی که شاهان در راه اشاعه و رواج حکمت و دانش داشته اند و یا منحصر است به بیان مواظبت و حکم و دستورها و عهد های آنان و حکیمان و دانشوران درگاهشان .

در شاهنامه فردوسی ، بخش وسیعی از سرگذشت خسرو انوشروان ، گوینده مجلس های علمی و یوزم های حکیمانه اوست و نیز بیان کلمات فیلسوفانه بزرگمهر در برابر پرش های پرهیز شاهنشاه و بزرگان درگاه .

تحقیق در متون اصیل تاریخ نویسان نشان دهنده این حقیقت افتخار آفرین است که در حماسه ملی ایران ، خدمات فرهنگی ، گویاتر از کوشش های نظامی و اعمال قهرمانی است . پژوهش در این نکات ، نکته ای حساس را در زوایای تاریخ برای ما آشکار می دارد که توجه فطری ایرانیان است به صلح و داد و تمام کوشش هایی که به صلاح جوامع بشری می انجامیده است .

بی تردید قصد از این سخن ، آن نیست که از ایرانیان ملتی بسازیم که هیچگاه آهنگ جدال با همسایگان نکرده

و همواره ساکن برجای مانده است. ایران دوران‌های پیروزی و کشورگشایی هم داشت. اما، با اندک دقتی، درخواهیم یافت که در دوران مادی، خروج ایرانیان از مرزهای طبیعی خود برای دفاع از هستی خویش در برابر دولت جبار نینوا بود و در دوران شاهنشاهی پارسی، بنیانگذار آن حکومت، انسان کاملی است که بجهانیان طرز رفتار انسانی را می‌آموزد، و سلطنت اشکانی مولود دفاع جوانمردانه ایرانیان در برابر جانشینان اسکندر بود و سلسله مقتدر ساسانی بر اساس دفاع از سنن و آداب و دین ملی ایرانی پا گرفت و بخصوص در هیچ یک از کشورگشایی‌ها و جنگاوری‌ها، مگر در فتح نینوا، موضوع سرکوب کردن ملت‌ها مطرح نبود.

دوره اسلامی

از دوره پیش از اسلام، برگردیم به دوره اسلامی. تمام قیام‌ها و جدال‌های ایرانیان با تازیان که از آغاز تسلط مسلمین بر این سرزمین آغاز شد و در قرن‌های دوم و سوم شدت تمام امتداد یافت، در راه دفاع از شرف‌ترازی و تمدن و فرهنگ ایرانی و به ضد مردمی بود که خونریزی و سوگندخوردن در گرداندن آسیا از خون مردم و عمل سوگند خویش، بر ایشان امری عادی بود. و نابود کردن کتاب‌ها و مبارزه با فرهنگ ملی و درهم کوبیدن بناها و آثار برایشان نوعی از نمایش قدرت بود. پیداست که حاصل چنین قیام‌هایی، تعقیب و کشتار و از میان بردن کسانی بود که چنین غوغایی را در سرزمین‌ها بر راه انداخته بودند. نبرد برای بجا ماندن و ادامه داشتن در متن تاریخ و فرهنگ که با نبرد برای نابود کردن بنیان‌های فرهنگ و تمدن و از میان برداشتن ارزش‌های انسانی خطه‌ای از جان تفاوتی عظیم دارد.

با این تعریف، ایرانی در همه مشکلات خرد گذشته تاریخ، ایرانی باقی‌ماند، اما نه همیشه از راه جنگ و ستیز، بلکه غالباً نخست از راه متمدن ساختن اقوامی که از بیابان‌های اطراف بر او تاخته و او را چند روزی با تکیاد از خود و ادار کرده بودند و سپس با مستحیل کردن آنان در خویش و سرانجام با توسعه قلمرو تسلط فرهنگی خود، هم بدست آن اقوام، زمانی که دیگر نسب و نژاد اصلیشان تغییر شکل داده و از صورت ابتدائی خود بیرون آمده و بصورت ایرانی شده‌ی خود تبدیل یافته بود. این ویژگی شکست‌ناپذیری را ایرانیان از راه جنگجویی و خونریزی و آدم‌کشی بدست نیاوردند، بلکه آنرا مدیون خوی صلح‌جویی و فطرت تمدن‌ساز و فرهنگ‌پرداز خود هستند. تحلیل خصلت نیکی، در اقوام ایرانی که بررسی آنها از کوروش بیعد مورد توجه این قلم است ارتباط پیدا میکند به عوامل و عناصری که تشکیل‌دهنده خصلت و فضیلت ایرانی

است، خصلت و فضیلتی که به شهادت تاریخ در شاهان که پیشوایان اخلاقی اجتماعی و نظامی اقوام ایرانی بوده‌اند همواره به اوج رسیده است. دلیل این ادعا تحلیلی است که تاریخ‌نویسان منصف از رفتار شاهان ایران نسبت به ملت خود و ملت‌های غالب داشته‌اند. در مورد دوم همان‌گونه که در آغاز این مقال رفت کورش پرشکوه‌ترین نمونه تاریخ است. نمونه‌ای که پس از گذشت دوهزار و پانصد سال هنوز میتواند عزیزترین و عظیم‌ترین سرمشق باشد.

در گذشته از عوامل اجتماعی، محیطی، تربیتی، فرهنگی و نوع روابط و نظام اجتماعی که زمینه‌های مستعد نیکی و انسان‌دوستی را در ملت می‌شکوفاند نگاهی به ایران باستان، تأثیر دستوره‌های کتابهای مقدس و عنصر روحانی ایجادکننده نیکی را که تا حدود زیادی متأثر از این دستور است، آشکار میدارد. دستورهایی که در کتابهای مقدس و رساله‌های دیرین ایران باستان دربارهٔ رادی و احسان و نوع دوستی و مرفرداری از آنچه نیک و نشانه نیکی است خوانده‌ایم، نشان‌دهندهٔ این معنی است که در مزدیسنا و سنت‌های پیروان آن نیکی کردن، اشاعه خصلت‌های نیک انسانی و دست ناتوانان گرفتن و یا هموعان با برادری و جوانمردی رفتار کردن از جمله وظایف دینی بوده است. دستورهایی از این‌گونه که ریشه در زمینه‌های نیک قومی و ملی دارد، هنگامیکه در متن خصوصیات انسانی و اخلاقی ملتی بصورت احکام دینی و نوامیس شرعی شایع شد و رشد کرد، آن قوم را ناچار باوج نیکی و نیکوکاری خوینگر میسازد و نوع دوستی و احسان و ایثار را جزء طبیعت و فطرت او میگرداند. قوم ایرانی از آن روزگاران پرشکوه که تعلیماتی از این دست را در روابط اجتماعی و انسانی خود لمس کرد بواقع و حقیقت نشان‌دهندهٔ چنین خوی و فطرتی بوده است. اشاره به وقایع و شواهد تاریخی در مواردی از این‌گونه نشوازیست زیرا به روزگاران قدیم و حتی در روزگاران نزدیک ما، تاریخ اغلب منحصر بوده است به بیان حوادث عظیمی که میان قدرت‌مندان بزرگ میگذشت: جدالها، کشتارها، غنیمت گرفتن‌ها، آتش‌زدنها، ویران کردن‌ها، کور کردن‌ها و برهم ریختن فرهنگها و اساس ارزش‌های انسانی.

آشکار است که در روزگاران گذشته کسی قلم بدست نمیگرفت تا سرگذشتی راستین از مظاهر نیکی و نیکوکاری ملت‌ها و شخصیت‌های تاریخی که در کیفیت حیات ملت‌ها تأثیر داشته‌اند پدید آورد. زیرا که بشریت هنوز در چنین مرحله‌ای از ترقی نبود. با این حال اگر در بازگویی حادثه‌های تاریخی ملتی با اشاره‌هایی بر می‌خوریم که همراه حوادث عظیم، یعنی

۲ - باب اول، کتاب عزرا.

۳ - تورات، باب ۴۴.

روحانیون بابل

ورود کوروش به بابل طلب و نیاز اجتماعی بود و نه پیروزی و غلبه‌ای معمولی بر وال سرداران و سلاطین آن روز. تضاد اجتماعی حاکم بر آن سرزمین که حاصل ستمها و استثمار آشکار نبونید پادشاه بابل و اطرافیان او بود نجات‌دهنده‌ای را می‌طلبید که ستم را برفکند و تساوی و احترام به حقوق بشری را به جای آن بنشاند. این بود که ورود او به بابل بطلبی مذهبی و حتی فرمانی از جانب مردوک خدای خدایان تلقی شده در حقیقت ورود کوروش به بابل و رود سینا، نیکی و نبرد ضد ابدی بود و نه ضد مردمی که به عادت آن روز و روزگاران بعد مغلوب می‌خواندند.

در کتیبه‌ای که از روحانیون بابل در باره غلبه کوروش بر نبونید پادشاه بابل و فتح آن شهر باقیست، کوروش پادشاه «آشان» (خوزستان کنونی) سلطانی عادل شمرده شد که بنا به میل مردوک رب‌الاریاب بابل بدان شهر آمد. در این اعلامیه نوشته شده است که «نبونید پادشاه ظالم بابل در پرستش مردوک خدای خدایان مسامحه کرد و هر چه میکرد بزیان شهر و شهریان بود. این ستم ادامه‌ای چنان وحشتناک داشت که آنان را رو به نیستی برده خدای خدایان از تضرع ساکنان شهر به خشم آمد و از ایالت آنان بیرون رفت. خدایان دیگر نیز بدلیل آنکه آنان را به بابل مردوک آورده بودند خشمناک از منازلشان بیرون رفتند. مردم استغاثه کردند و از مردوک تقاضای عطاوت داشتند، او به منزلی که تبدیل به خرابه شده بود و به مردم سومر و اکد که بمرگانی تبدیل یافته‌اند نظر کرد و بر آنان رحم آورد، به همه کشورها نظر افکند و در جستجوی پادشاهی عادل برآمده که به قلب او نزدیک باشد، تا دست او را بگیرد. در این هنگام کوروش پادشاه آشان را نام برد و برای سلطنت عالم طلبید. مردوک سرور بزرگ، مدافع و حامی پرستندگان خویش، با مسرت و به کوروش نگریست، به اعمال به قلب عدالت‌خواه وی برکات خود را نازل کرد و بدو فرمان داد تا بجانب شهر وی (بابل) عزیمت کند، مانند دوستی رهبر او گردید. بی‌جنگ و جدال او را داخل شهر بابل کرد و شهر خود را از تعدی رهایی بخشید. نبونید شاه را که نسبت به مردوک بی‌حرمتی کرده بود بدست کوروش سپرد، همه اهالی بابل و سومر و اکد و بزرگان و فرمانروایان کوروش را تعظیم کردند و بوسه به پای او زدند، همه از پادشاهی وی خشنود شدند و شادی و شغف از چهره‌های آنان هویدا بود، همه در تقدیس سروری بودند که مردمان را زنده کرد و مردم را از نیستی و تیره‌بختی رهایی بخشید».

آنچه در این اعلامیه از نقطه نظر بحث ما که نیکی در خصلت شاهان ایران است جلب نظر میکند رضایت روحانیون

همراه سرگذشت زورمندان و صاحبان قدرت بزرگ آمده باشد و نشان از نوع دوستی و رادی و بزرگواری روح قومی از اقوام جهان دهد، آنگاه بدین حاصل میرسیم که خصلت انسانی گفته شده، در بیان آن قوم، بحدی از شیوع رسیده بود که حتی می‌توانست در وقایع عظیم و حوادث بزرگ جنگ و فتح هم خودنمایی کند.

در میان حوادث تاریخی ایران و دسر گذشت‌های پادشاهان بزرگ که بیشتر آنان در مقام جنگجوی و جهانگیری و جهانداری و بغایت ملت‌دوستی بوده‌اند، با اشاراتی تاریخی بر می‌خوریم که بی‌تردید مایه مباهات و سربلندی است. رفتار و کرداری از این دست نشان‌دهنده خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی پرارزشی است که در دنیای نارسیده باستان در نهایت پختگی انجام شده است!

اگر امروز میان ملت‌های ظاهر آ مترقی و مرفه، در بجهت ترقیات تربیتی و علمی و فنی دنیای معاصر، سخن از نوع دوستی و نوع‌پروری و انسانیت و دفاع از حقوق بشری و اعانت و احسان و عناوینی از این گونه می‌رود، یا اعمالی در این زمینه‌ها انجام گیرد کاری تازه و اقدامی بی‌سابقه انجام نگرفته است.

بیشتر اجتماعات انسانی در روزگار ما بدرجه‌ای از کمال رسیده‌اند که جز این مردمیها و رادی‌ها از آن انتظاری نمیتوان داشت - تازه اگر غلبه خصلت‌های زشت انسانی مجالی دهد که اغلب نمی‌دهد - اما اگر در دنیای خونین باستان که فرمان شمشیر و حکم حکم ستمگر بود و اقوام بر سر اشغال متر لگنها و چراگاهها با هم درمی‌افتادند و در نهایت سنگدلی شهرها و آبادی‌ها را زیر ستم ستوران به خاک و خون میکشیدند، در دنیایی که عناد و دشمنی میان آدمیان حکم میکرد و قتل‌عام و غارت و کشتار بر سر اعتقادات دینی و یا برای جلب منافع مادی امری ساده و عادی و پیش‌پا افتاده بود، اگر ملتی خلاف

این شیوه را بکار می‌بست، یعنی که در مقام پیروزی بخشیده و رؤوف و آزادمنش و جوانمرد و دربارۀ عقاید و ادیان مردم بیطرف و آزاده باقی می‌ماند، لاجرم مایه‌ای پرتوان از تربیت و بلندمنشی و آزاده‌خویی داشت. بنابراین آنچه از اعمال شاهان و پیشوایان ملت ایران در تاریخ منعکس است و بدلیل آزادگی و آزادمنشی آنان است، بجای خود نشانه‌ای شکوهمند از امتیازات نفسانی مردم ایرانی نیز میتواند بود. اما مهم اینست که در تمام قرون و اعصار شاهان ایران نمونه و الگوی نیکی و مروت و رافت و انسان‌دوستی بوده‌اند و بدلیل جریان دائمی جوهر نیکی در جوامع ایرانی در هر دوران آثاری بجا مانده که دلیل این ادعا است. این آثار را میتوان در تحلیلی کلی‌تر و وسیع‌تر از لوجه کوروش که نخستین اعلامیه حقوق بشری است و آزادی انسان را بشارت میدهد تا فرمان تشکیل لژیون خدمتگزاران بشر آخرین اثر نیک شاهنشاهی ایران به بررسی کشید:

بابلی است از کوروش بدلیل آنکه برگزیده مردوک بود و نیز بسبب عدل و انصافی که او در معامله با مردم بکار برد و آنان را از ظلم و عدوان و فقر و تیره‌بختی‌های داد و مطلب اساسی در رفتار کوروش با مغلوبین همین است و پس -

کتیبه دیگری که با مر کوروش نوشته شد و به «استوانه کوروش» معروف است مضامین کتیبه‌ای را که نام بردیم تأیید میکند . کوروش در این استوانه پس از مقدمه میگوید :

«وقتی بی‌جنگ و خونریزی وارد «تین‌تیر» (بابل) شدم با مسرت و شادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم . مردوک سرور بزرگ ، قلبهای مردم بابل را متوجه من کرد زیرا من همواره در اندیشه پرستش او بودم . لشکر بزرگ من به آرامی وارد بابل شد . من نگذاشتم دشمنی به سومر و اکد قدم بگذارد . وضع بابل و مکانهای مقدس آن مرا متأثر کرد و مردم بابل به اجرای مراسم دینی خود توفیق یافتند و از قیدی بی‌دینان رستند . من مانع خرابی خانه‌های آنان شدم و نگذاشتم هستی اهالی به غارت رود . مردوک ، سرور بزرگ ، از اعمال من خرسند شد و وقتی که مرتبه بلند الهی‌ها را از صمیم قلب تجلیل میکردیم ، به من که کوروشم و او را تعظیم می‌کنم و به پسر کمبوجیه و تمامی لشکر من از راه عنایت برکات خود را نازل کرد . پادشاهان که در تمام ممالک عالم در کاخ‌های خود نشسته‌اند ، از دریای بالا تا دریای پایین . . . و پادشاهان غرب که در خیمه زندگانی میکنند ، همگی باج‌های سنگین خود را آوردند و در بابل پاهای مرا بوسیدند . . . خدایانی که در این جاها زندگی میکردند بجایهای مذکور بازگرداندم تا همیشه در همانجا مقیم باشند . اهالی این محل‌ها را جمع کردم ، منازل آنها را از نو ساختم و خدایان سومر و اکد را که نابونید به بابل آورده و مایه خشم خدای خدایان شده بود با مر مردوک ، سرور بزرگ ، بی‌آسیب به قصرهای آن بازگرداندم .»^۴

همین خصلت است که عمل کوروش را در مورد یهودیان (آزاد کردن آنان و بازگرداندنشان به سرزمین خود) یکی از جوانمردانه‌ترین اقدامات او در تاریخ ثبت کرده است . این اقدام ، چه پیش از کوروش و چه پس از او ، در تاریخ کمتر نظیر داشته است . رفتاری که کوروش با قوم یهود پیش گرفت ، پس از او بوسیله چند تن از شاهنشاهان هخامنشی ادامه یافت و به همین دلیل است که نام شاهنشاهان هخامنشی ، در کتب عهد عتیق به کرات و با احترام آمده است .

احترام بآرمان‌های انسانی و کوشش در راه فضیلت و نیکی ، پس از هخامنشیان ، در سلسله‌های پادشاهی ایران ، همچنان ادامه یافت و پس از دوران‌هایی چند که نتوانست از حد متعارف برگردد به شهادت مظاهری که موجود است و هر کس از هر جای دنیا می‌تواند به آسانی شاهدش باشد ، در زمان پادشاهی شاهنشاه

آریامهر دگر باره به اوجی رسید که به یاد آورنده لوحه کوروش است .

در لوحه کوروش که نخستین اعلامیه حقوق بشر است . ندای تساوی حقوق انسان و آزادی واقعی را می‌شنویم که ابرمردی پاری در اعصار و قرون سرداده است و پس از قرن‌ها ، می‌بینیم که ابرمردی دیگر ، زنجیر از پای دهقانان می‌گشاید ، ندای آزادی برای آزادی برای همه ، دانش برای همه ، فرهنگ برای همه ، عدالت برای همه و بهداشت و اقتصاد و زندگی خوب برای همه را سر می‌دهد و به یاد می‌آورد عظمت دیرین ایران زمین را و شاهنشاه ایران پوینده راستین راه‌نیکی و عدل و انصاف و فرهنگ پروری است :

«گرامی‌ترین افتخارات تمدن و فرهنگ مردم این سرزمین وسعت و عظمت افکار و اندیشه‌های خیرخواهانه و بشردوستانه است . کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران با صدور منشور آزادی خود این دفتر زرین را گشود ، نیاکان نیک‌اندیش ما هر یک برگی بدان افزودند و این گنجینه گرانمای تمدن بشری را بنا سپردند .

ما با الهام از این اندیشه‌های بزرگ انسانی و با استفاده از تجاربی که از کار و خدمت سپاهیان انقلاب بدست آمده بود طرحی در راه تأمین رفاه و آسایش مادی و معنوی انسانها عنوان کردیم که در خانواده ملل جهان با حسن قبول تلتی و پذیرفته شد . مقرر داشتیم لژیون خدمتگزاران بشر با استظهار به عنایات خاصه ما ، تحت حمایت و سرپرستی عالی ما برای تحقق هدفهای مقدس خود داوطلبان پاکدل را بخدمت دعوت کند و با تجهیز نیروی آنان و وسائل و روشهای پیشرفته امروز را در بیکار با رنج‌هایی که بشریت را آزار میدهند بکار گیرد . شما این دعوت را پذیرفتید . امروز در این خانواده بیش از شصت هزار نفر داوطلب آماده خدمتگزاری بجامعه بشریت هستند .»^۵

نخستین خدمتی که شما داوطلبان ایرانی در سطح ملی بر عهده گرفتید افتخار آمیز بانجام رسید . در این برنامه موفقیت شما در جلب همکاری و مشارکت مردمانی که بخدمتشان کمربسته بودند شایسته کمال توجه است .

در خدمات دیگری که در پیش دارید قطعاً چون مهارت و صمیمیت و فداکاری در کار هست موفق و مؤید خواهید بود . خوشوقتم که تاکنون منشاء خدمات بسیار ارزنده‌ای بوده‌اید و فرصت یافته‌اید که در سازندگی محیط و خدمت با مردم مشارکت داشته باشید .

۴ - نقل از تاریخ ایران باستان ، چاپ اول ، ص ۳۸۵ - ۳۸۶ .

۵ - نقل با انتخاب از تاریخ ایران باستان ، چاپ اول ، ص

۳۸۶ - ۳۸۷ .

سازمان اداری شما با مطالعات کافی و گامهای مطمئن طرح سازمانی را که جوابگوی احتیاجات و توقعات چندین هزار داوطلب باشد ریخته است و اساسنامه‌ای را که با توجه به پیشنهادات ما و مصوبات مجمع عمومی ملل متحد تدوین شده است مبنای گسترش خدمات شما در سطح ملی و بین‌المللی قرار خواهد داد.

سازمانهای عمومی کشور با اهمیت نقش لژیون و سهم شما داوطلبان در تأمین مشارکت بیشتر مردم در خدمات عمومی و رشد ملی توجه دارند و آماده هستند برای پیشرفت و انتشار این فلسفه بزرگ با شما صمیمانه همراهی و همگامی نمایند. این، سخنان شاهنشاه آریامهر بود خطاب به اعضای لژیون خدمتگزاران بشر که روز بیست و سوم خردادماه ۱۳۵۰ در کاخ سعدآباد ایراد شد. یعنی، سه سال پس از تشکیل این لژیون که آخرین اقدام نیک برجسته و تاریخی بدوران شاهنشاهی ایران بود.

سه سال پیش از آن (۲۳ خردادماه ۴۸) شاهنشاه که خصلت انسانی و جوهر نیکی را از شاهنشاهان بزرگ ایران به ارث برده‌اند و در حقیقت تکمیل‌کننده منشور آزادی‌کورش پس از دوهزار و پانصد سال تاریخ عظیم شاهنشاهی ایرانند، طرحی در راه تأمین رفاه و آسایش مادی و معنوی انسان‌ها عنوان فرمودند که در پائیز همان سال در سازمان ملل متحد با حسن قبول تالیی شد و در اندک زمانی از مراجع مختلف این سازمان گذشت و در آذرماه سال پیش بدون رأی مخالف به تصویب ملل جهان رسید.

این، پس از قرن‌ها، جرقه‌ای از اندیشمندی شاهنشاهی ایران بود که جهانی را خیره کرد، زیرا که زمینه و پایه اقدامی بود به ضد بی‌دانشی و فقر و بخل‌آبادانی و فرهنگ، منتها، با اتحاد جهانی و بی‌آنکه در حدود و ثغور مشخصی محدود شود. در سازمان ملل متحد که با شگفتی و اعجاب به طرحی چنین با ارزش و انسانی می‌نگریست قسمت برنامه‌های عمرانی مسئول ترتیب اجرای تصویب‌نامه شد.

هدف و آغاز کار

لژیون خدمتگزاران بشر با الهام از اندیشه‌های شاهنشاه و با توجه به مفاد و موازین مصوبات سازمان ملل متحد هدف اساسی خود را جهادی مؤثر در راه خدمت واقعی به عالم بشریت، مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری، جهل، بیسوادی، ستم و همچنین کوشش برای تأمین رفاه و آسایش مادی و معنوی انسانها تعیین کرد و موظف شد داوطلبان را بخدمت دعوت کند و با تجهیز نیروی عظیم آنان را بسوی تحقق هدفهای لژیون بکشد و بنیان لژیون چنین استوار شد:

روز بیست و سوم خردادماه سال چهل و هفت شاهنشاه آریامهر، وارث نیکی و فضیلت شاهنشاهان ایران در سخنان تاریخی خود در دانشکده هاروارد بتأسیس و تشکیل لژیون خدمتگزاران بشر برای نخستین بار زمینه‌ای وسیع دادند و در بررسی جوامع بشری که نیازمند تشکیل چنین لژیونی است، فرمودند:

«جامعه کنونی ما بخلاف اجتماعی که دورنمای آن را در برابر خویش داریم، جامعه‌ای بیمار است و این بیماری در تمام سطح‌های آن به چشم می‌خورد. چه در سطح بین‌المللی چه در سطح ملی، چه در سطح‌های شهری و خانوادگی.»
«البته مقصودم این نیست که این بیماری فقط امروز بوجود آمده است، آنچه جامعه کنونی بشری را دچار تشنج و پیرشانی میکند، زاده عواملی است که ریشه مزمن دارد. محرومیت‌ها، تبعیض‌ها، ستمگریها، تبعیضات، کینه‌توزیها و دشمنی‌ها، فقر، جهل، گرسنگی، بیسوادی، همه اینها بیماریهایی است که از گذشته برای ما پارت رسیده‌است. منتها تفاوت اساسی وضع امروز ما با گذشته، این است که اکنون ما دریافته‌ایم وجود این آفات امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نیست، درست بهمان ترتیب که دریافته‌ایم بیماری‌هایی از قبیل وبا و طاعون بلاهایی آسمانی و غیر قابل اجتناب نیستند.»

البته توجه بدین واقعیت، برای نوع انسان نگرانی و اضطرابی پدید آورده است که اتفاقاً همان مایه نجات او است. تا وقتی که پدران ما امری طبیعی میدانستند که در صورت بروز وبا و طاعون خود را بدست تقدیر بپسارند و در انتظار مرگ بنشینند، طبعاً حس سرکشی و عصیان نیز نداشتند. ولی ما اکنون این عصیان را داریم، زیرا بخلاف آنها این بیماری را با همه وحشتزائی آنها - چاره‌ناپذیر نمیدانیم، و بهمین جهت پیشاپیش سراغ پیشگیری می‌رویم و در هنگام بروز اپیدمی، تمام افراد جامعه را برای مبارزه با آن بسیج میکنیم. نتیجه این نگرانی و این عصیان، این است که امروزه نوع بشر تقریباً گریبان خود را از این بلاها خلاص کرده است.»

شاهنشاه در این روز بزرگ به برافتادن رژیم‌های استعماری اشاره کردند، تفاوت کیفیت میان ملت‌ها را پیش کشیدند و باین نکته مهم از قول دبیر کل سازمان ملل اشاره داشتند که:

«بین سالهای هزار و نهمصد و شصت تا هزار و نهمصد و شصت و دو در حالیکه درآمد سرانه سالانه در کشورهای پیشرفته در حدود ۱۰۰ دلار افزایش یافته‌است، این رقم برای کشورهای در حال رشد به ۵ دلار هم نرسیده است.»

پس از آن پرداختن به مسئله بیسوادان جهان، تبعیض و تجاوز با آرزوی دنیای بهتر و راه رسیدن به هدف محتوای فرمایشات آن روز شاهنشاه بود. آنگاه شاهنشاه ایران برای طرح تر بشری و ارزشمند لژیون خدمتگزاران بشر بدین گونه

از بریت رنجور تعریفی دقیق بدست دادند :

« همانطور که گفتیم - همه ما خوب بدین واقعیت وقوف داریم - امروزه صدها میلیون نفر از مردم جهان در سراسر روی زمین از بیماری ، از گرسنگی ، از جهل ، از تعصبات مختلف اجتماعی رنج میبرند . این مردم احتیاج بنکوکاری دارند که با فداکاری و با روح بردوستی بیاری آنها بستانند. صدها میلیون مرد و زن و کودک و سالخورده در شمال و جنوب و شرق و غرب جهان دیده برآه دارند تا مگر کسانی از راه محبت در رفع آلام آنها بکوشند ، و من یقین دارم که بموازات آنان میلیونها نفر نیز در همین شرق و غرب و جنوب جهان هستند که در قلب خویش آرزوی این خدمت بی شائبه انسانی را به هموعان خود دارند . میلیونها نفر هستند که آرامش روحی و رضایت وجدانی خویش را در این می بینند که احساس کنند بخاطر یک ایده آل عالی زندگی میکنند و در تلاش خویش از یک هدف واقعاً انسانی ، و بهمین دلیل مقدس ، الهام و نیرو میگیرند . »

پس از آن شاه ایران در منتهای فضیلت بشری وحد عالی نیکی و خصلت های پر شکوه انسانی ندایی در دادند که بیاد آورنده ندای کوروش بود. ندایی که قرن ها در انتظار آن میسوخت.

لژیون خدمتگزاران بشر

« با توجه بدین واقعیت ، من امروز پیشنهاد میکنم که سپاهی بین المللی بنام لژیون خدمتگزاران بشر بوجود آید که در آن افرادی از هر کشور ، هر طبقه ، هر نژاد ، هر مذهب ، هر جنس ، هر سن ، در هر وضع اجتماعی و اقتصادی ، فقط با این وجه اشتراک که قسمتی از عمر خود را وقف خدمتگزاران به نوع انسان کنند بوجود آید. و چون خواه ناخواه وجود میگری برای اداره کلی چنین نیروی لازم است ، از این لحاظ به سازمان ملل متحد یعنی سازمانی که بصورت بین المللی و بشری بوجود آمده است وابسته باشد .

البته این راه آسانی است که بگویند وقتی که چنین سپاهی بین المللی بوجود میآید حتماً شایسته است که کشورهای مختلف جهان نیز قدمی ولو ناچیز در راه خلع سلاح بردارند و قسمتی

از صرفه جوئی را که بدین ترتیب حاصل میکنند در اختیار این سپاه جهانی بگذارند .

ولی تا وقتی که چنین روزی فرارسد ، میتوان امید داشت که چنین اقدامی اقلاً بصورت داوطلبانه انجام گیرد ، یعنی نه تنها افراد سازمانهای بردوست ، بلکه دولتها نیز از طریق سازمان ملل بصورت عطیه بچنین لژیونی که بخاطر سعادت نوع انسان ایجاد میشود کمک مالی کنند ، زیرا بهر حال هزینه زندگی و کار این افراد داوطلب می باید توسط سازمان ملل متحد تأمین گردد . »

« از دوران امپراتوری روم تا همین عصر ما لژیونهای بسیاری بخاطر پیروزی نظامی پدید آمده است ، بیائید یکبار لژیونی بین المللی بوجود آوریم که هدفش پیروزی در بیکار با دشمنان واقعی بشر یعنی با فقر ، با جهل ، با گرسنگی و با بیعدالتی های اجتماعی باشد. بگذارید تاریخ آینده گواهی دهد که نیروی معنوی خدمتگزاران بشر از قدرت هر سپاه و نیروی تخریبی هر اسلحه قویتر و پایدارتر است. بگذارید دردنیای مادی ما آنهایی که میخواهند خود را وقف خدمت به بشریت کنند ، بدور هم گرد آیند و صدای معنویت را بگوش صدها میلیون از برادران و خواهران بی پناه و نومید خود در سراسر جهان برسانند . بگذارید در تاریکی خودخواهیها ، حسابگریها ، تبعیضها و ستنها ، فروغ یزدانی ، از خود گذشتگی و فداکاری و نوع دوستی بدست چنین نیروی بدرخشش در آید . بگذارید این گفته سعدی ، شاعر بزرگ بشریت ، بدست این افراد تحقق یابد که :

تو کر محنت دیگران بیغمی

شاید که نامت نهند آدمی

و بدینگونه می بینیم که این خط طولانی نیکی و خصلت های غریز بشری که از زمان کوروش بزرگ آغاز گردید و امتدادش را میتوان در صدها جلد کتاب دنبال کرد ، سرانجام از لوحه کوروش که عظیم ترین منشور بشری تاریخ است به لژیون خدمتگزاران بشر رسید که تنها راه رهایی انسان امروز از جهل و فقر و گرسنگی و بیماری و بی فرهنگی و در بدری انسانی است و از این رهگذر میتوان دریافت که شاهنشاهی ایران با آرمانهای والای انسانی ، پیوندی تا چه حد صمیمانه داشته است .